



بررسی سبک‌شناسانه غزلیات نظام وفا

فاطمه سادات طاهری *

چکیده:

نظام وفا ادیب توانای معاصر، در گونه‌های مختلف ادبی اعم از نامه‌نگاری، سفرنامه‌نویسی، نمایشنامه‌نویسی، مقاله‌نویسی و امثال آن، به شکل منظوم و منثور، طبع‌آزمایی کرده است، اما آنچه نظام را زبانزد خاص و عام کرده، غزلیات شیرین و لطیف اوست که با زبانی روان، بیانگر اندیشه‌ها و احساسات پاک شاعر است. رنگ عشق و مضامین مرتبط با آن، بر دیگر مضامین شعری در غزلیات نظام غلبه دارد که دل پاک و زبان صاف شاعر باعث شده گاه رنگ وقوع‌گویی و واسوخت‌گرایی به خود بگیرد. وطن‌دوستی، اشاره به ناپایداری جهان، توصیه به اخلاق، پاکدامنی و دین‌مداری و افتخار به شاعری، از دیگر مضامین رایج شعری اوست. شاعر زبان رسمی دوران خود را به کار می‌گیرد و کمتر از دستور زبان و زبان کهن استفاده می‌کند. وی بیشتر فنون بیان و بدیع را به کار می‌گیرد و از این میان به گونه‌های مختلف تشبیه، به‌ویژه تشبیه تفضیل و گونه‌های متنوع مرتبط با تکرار، مانند عکس، تصدیق، واج‌آرایی و جناس، علاقه بیشتری نشان می‌دهد. نگارنده می‌کوشد در این مقاله برای اولین بار، ویژگی‌های سبکی غزلیات نظام وفا را در سه سطح زبانی و ادبی و فکری آشکار کند تا

پژوهش‌نامه کاشان
شماره چهارم (پیاپی ۱۲)
بهار و تابستان ۱۳۹۳ * استادیار دانشگاه کاشان / taheri@kashanu.ac.ir

جایگاه شاعری او را بهتر از قبل مشخص کند و نشان دهد شاعر با وجود پیروی از بزرگانی همچون سعدی و حافظ، خود نیز ابتکاراتی دارد که می‌تواند شایستگی‌ها و برجستگی‌های او را در بین شاعران هم‌عصر خویش آشکار کند.

کلیدواژه‌ها: نظام وفا، غزلیات، سبک‌شناسی، ویژگی‌های زبانی، ویژگی‌های ادبی، ویژگی‌های فکری.

مقدمه

مرحوم نظام وفا در ۲۱ فروردین ۱۲۷۶، در خانواده‌ای متدین و شاعر مسلک در آران و بیدگل به دنیا آمد. پدرش میرزا محمود امام جمعه آرانی شاعر، فقیه و مفسری بلندمرتبه و مادرش شاعری خوش ذوق به نام منور بوده که «حیا» تخلص می‌کرده و شاعر لطافت طبع را از ایشان به ارث برده است. وی از سه‌سالگی تحت تعلیم معلمی خانگی، تحصیلاتش را آغاز کرد، سپس به کاشان رفت و در حلقه درس مجتهد مرحوم سید رضا پشت‌مشهدی، فقه و کلام و در نزد میرزا محمدعلی آقا جمال طبیب، طب قدیم آموخت؛ سپس در سال ۱۳۲۴ق (سال اول مشروطه) در مدرسه علمیه مرحوم علی نراقی تحصیلاتش را آغاز کرد و تحت تعلیمات مرحوم غلامرضا معارفی که از روشنفکران بنام دوران خود بود، با سیاست آشنا شد و با عضویت در «انجمن تشویق»، با دیگر جوانان پرشور هم‌قسم خود، برای حفظ استقلال و امنیت، علیه حاکمان ستمگر روزگار قیام کردند و چون مورد پی‌گرد مأموران حکومتی قرار گرفتند، به همراه دوستش، مرحوم ابراهیم خلیل عامری به تهران گریختند؛ اما نظام در آنجا دستگیر شد و در زندان باغ شاه زندانی شد و سرانجام به پایمردی یکی از شاگردان قدیم پدرش که در آن زمان پیشکار ولیعهد بود، آزاد شد. نظام که محبوب دوست‌داشتنی‌اش «فریده» (سکینه)، دخترعمو و همکلاسی دوران کودکی‌اش را در سنین نوجوانی از دست داده بود، به خواست پدرش با دختر مجتهد شهید، ملا علی دربندی که «عذرا» نام داشت، ازدواج کرد. آن‌ها فرزندی به نام «رضا» داشتند که در دوران حبس نظام، با ابتلا به بیماری آبله از دنیا رفته بود. همسر نظام پس از آزادی او از زندان، از همراهی او در سفر به تهران سر باز زد، ناچار نظام پس از جدایی از همسرش، به تنهایی برای همیشه راهی تهران شد، پس جسد مادرش را طبق وصیت

او برای خاک‌سپاری به نجف برد و پس از بازگشت از نجف و کربلا و بهره‌مندی از معنویات این سفر، برای همیشه معلمی پیشه کرد و در مدارس آلیانس، سن‌لویی، آرم بانوان، فلاحت و دانشکده کرج تدریس می‌کرد. نظام در عین معلمی، بعدازظهرها خود در مدرسه عالی آلیانس زبان فرانسه آموخت تا جایی که مهارت یافت متون فرانسوی را به فارسی ترجمه کند. پس از آن، نظام وفا بارها به کشورهای متعدد سفر کرد و توانست با فرهنگ و تمدن غرب از نزدیک آشنا شود؛ هرچند هیچ‌گاه تحت تأثیر آن‌ها اصالت و ایرانی بودن خود را فراموش نکرد. وی تا پایان عمر به تدریس و شاعری مشغول بود. از آثار چاپ‌شده وی می‌توان به مجله وفا در یک دوره دوساله، مثنوی حبیب و رباب، مثنوی تا چهل سالگی، معراج دل، آماج دل، پیوندهای دل، پیروزی دل، یادگار سفر اروپا (سفرنامه)، حدیث دل (آخرین اثر شاعر)، مقالات ادبی، نامه‌های وی و نمایشنامه‌های ستاره و فروغ، فروز و فرزانه، شاعر و نقاش و طلایی و نزن و برتر از همه، غزلیات وی اشاره کرد. (ر.ک. مجموعه آثار استاد نظام وفا، ص ۱۷-۶۵)

در تعریف نظام و شعر وی، همین بس که یحیی آرین‌پور می‌نویسد: «شعر نظام گیرایی مخصوص دارد و پاکیزه و بی‌عیب، آرام‌ده و تسلیت‌بخش است. وفا قواعد شعر کلاسیک را دقیقاً رعایت می‌کند و در قالب‌های معمول شعر فارسی، احساسی‌ترین مضامینی را که در آغاز قرن نوزدهم میلادی، دل‌های مردم دنیای غرب را مسحور ساخته بود، بیان می‌کند... بزرگ‌ترین امتیاز شعر او شاید همان زبان ساده و زیبا و بی‌تکلف اوست که هیچ‌گونه آب‌ورنگ اضافی ندارد.» (از صبا تا نیما، ص ۴۲۱)

سرانجام نظام وفا در اول بهمن ۱۳۴۳ مطابق با ۱۸ رمضان ۱۳۸۴ ق، بر اثر بیماری سکته مغزی از دنیا رفت و شاگردان و دوستداران خود را متأثر کرد. اگر دیگر امتیازات و خدمات نظام هم در عرصه ادب فارسی نادیده گرفته شود، افتخار استادی شاگرد بنامش «نیما یوشیج» و یادکرد وی از نظام در آغاز شعر «افسانه» اش، برای حفظ او در خاطره‌ها کافی است. نکته مهم این است که آنچه نظام را بیشتر در بین ادب‌دوستان مشهور کرده، غزلیات زیبا و دل‌نشین اوست. غزلیات نظام از چنان لطافت و روانی و جذابیته برخوردار بودند که در همان سال‌ها در برنامه «گل‌های جاویدان» رادیو خوانده می‌شدند و مردم گوشه‌کنار ایران آن‌ها را زمزمه می‌کردند. غزلیات نظام

از هر گونه تکلف فضل‌فروشانه به دورند و در واقع آینه تمام‌نمای روح پاک شاعرند که عواطف و اندیشه‌های وی را صادقانه منعکس می‌کنند؛ از این رو نگارنده قصد دارد در این مقاله، با بررسی سبک‌شناسانه غزلیات شاعر ضمن ارائه ویژگی‌های زبانی، ادبی و فکری غزلیات وی و تبیین اندیشه‌های دقیق و عواطف رقیق شاعر، هنر شاعری نظام و جایگاه شعری او را بیشتر و بهتر از قبل، در پهنه ادب فارسی آشکار کند تا لایه‌های درونی و بیرونی شعر وی و در نتیجه شایستگی‌های شاعر بهتر برای خواننده مشخص شود.

۱. سبک‌شناسی غزلیات نظام وفا

اگر دیدگاه خاص شاعر را به جهان، سبک وی بنامیم (کلیات سبک‌شناسی، ص ۱۵)، پس هر اثر مکتوبی سبکی مختص به خود دارد. چون سبک همان «انحراف نرم» است، پس فقط از طریق مقایسه با آثار دیگر می‌توان سبک یک اثر را مشخص کرد (شاعر آینه‌ها، ص ۳۸)؛ البته باید توجه داشت در میان انواع ویژگی‌هایی که در یک اثر دیده می‌شود، فقط برخی از آن‌ها که بسامد بالایی داشته باشند، در پدید آوردن سبک دخالت دارند که به آن‌ها ویژگی‌های «سبک‌ساز» یا «سبکی» می‌گویند. حال این مختصات ممکن است زبانی، فکری یا ادبی باشند. (سبک‌شناسی شعر، ص ۲۰۶)

۱-۱. ویژگی‌های زبانی

سطح زبانی مقوله گسترده‌ای است؛ از این رو به سه سطح کوچک‌تر آوایی و لغوی و نحوی تقسیم می‌کنند:

۱-۱-۱. سطح آوایی

۱-۱-۱-۱. وزن عروضی

نظام وفا در دیوان خود، از انواع اوزان و بحرهای عروضی رایج و لطیف که متناسب با درون‌مایه غنایی اشعار اوست، استفاده کرده و کمتر بیتی در دیوان وی یافت می‌شود که از نظر وزن عروضی، اشکالی داشته باشد و در صورت نیاز هم از اختیارات شاعری وزنی و زبانی، به‌ویژه از انواع تشدید مخفف، تخفیف مشدد، تخفیف کلمه و تسکین استفاده کرده است، اما در موارد معدود نیز ناچار شده تلفظ صحیح کلمه را خارج از محدوده اختیارات زبانی فدای وزن عروضی کند؛ مثل وقر به جای «وقار»:

تو را باید افزون به هر سال گردد دل و عشق و بخشایش و وقر و تمکین
(۱۹۷/۳*)

یا پو به جای «پود»:

بود امید دل و دوران و عمر و عهد یار رشته‌ای دیدیم هر جا تار و پو بگسسته بود
(۲۱۳/۳)

۱-۱-۱. قافیه

همان‌طور که نظام وفا در اشعار خود، به خوبی از موسیقی بیرونی استفاده می‌کند، وی توانسته از پس موسیقی کناری شعر خود نیز به خوبی برآید. وی در قافیه‌سازی از انواع حروف قافیه استفاده می‌کند؛ هرچند قوافی با حروف روی «ن»، «م» و «ی» بیش از حروف دیگر در شعر او کاربرد دارد. نظام در موارد معدود نیز در کاربرد قافیه اشکالاتی دارد که در مقایسه با ابیات متعدد وی، چندان قابل ملاحظه نیست؛ از جمله:

۱-۱-۱-۱. عیوب قافیه

الف. ایطای جلی: ایطا یکی از عیوب قافیه است، بدین ترتیب که شاعر به جای اینکه حروف اصلی واژه‌های قافیه را قرار دهد، جزء دوم کلمه‌های مرکب یا پسوندهای مشترک دو واژه را قافیۀ شعر خود قرار می‌دهد که گاه تکرار جزء دوم آشکار است؛ مثل «هنرمند و دانشمند» که به آن ایطای جلی می‌گویند و گاه نیز پسوند بودن آن‌ها چندان آشکار نیست؛ مانند «رنجور و مزدور» که ایطای خفی نامیده می‌شود. (آشنایی با عروض و قافیه، ص ۹۴)

بیا و بزم بیارای و شادمان بخرام که کاخ عشق مرا پاسبان و دربان است
مرا تو خواهر و تو دوستی و تو شاگرد کسی چو تو دگرم در میان یاران نیست
نظام هر دلی این‌گونه بی‌پرستار است و یا همین دل ما را کسی نگهبان است
(۳، ۴ و ۷/۳۴)

سفر خوش بود گرچه اندر بهاران ولیکن نیرزد به دوری یاران
(۱۶۷/۱)

ب. شایگان: قافیه قرار دادن علامت‌های جمع را شایگان می‌نامند. (آشنایی با عروض و قافیه، ص ۹۶)

روز شادی شام گردید و خزان شد نوبهاران نه گلی در باغ و نه مرغی دگر در مرغزاران
روز طولانی چو ماه و ماه طولانی چو سالی سالیانی این چنین بر من گذشته روزگاران
(۱ و ۱۷۵/۲)

شایگان در کل ابیات غزل‌های ۱۷۴ و ۱۷۵ دیده می‌شود.

ج. تکرار قافیه: افزون بر ابطای جلی و خفی که در واقع تکرار قافیه به شکل پنهان‌اند، گاه بعضی شعرا در یک قالب شعری، یک یا چند قافیه را بیش از یک بار به کار می‌برند، این موضوع غیر از ابیات دارای «ردالقافیه»، در قالب غزل و قصایدی که در آن‌ها تجدید مطلع شده است، از عیوب فاحش قافیه شمرده می‌شود. با اینکه نظام وفا به کمک طبع لطیف و ذوق طریفش، کمابیش شعر خود را از دیگر عیوب قافیه حفظ کرده، تکرار قافیه در شعر او کمابیش دیده می‌شود؛ بدین ترتیب در شعر نظام، گاه غزل‌هایی یافت می‌شود که در دو یا چند بیت، از یک واژه واحد به عنوان واژه قافیه استفاده می‌کند:

شنیده‌ام که جهان جای غصه است و محن بیار باده که از دل برد محن ای دوست
(۵۳/۵)

نظام اگرچه ز دوری دوست در محن است دل تو باد ولی دور از محن ای دوست
(۵۳/۸)

چه غم که نیست مرا باغی و گلستانی گل همیشه بهار است شعر من ای دوست
(۵۳/۴)

دل به عشق تو سرسبز و خرم است هنوز ز دست رفت اگر سازوبرگ من ای دوست
(۵۳/۷)

شاددل کی دگر از محنت یاران گردی دانی ار لذت دلجویی و دلداری چیست
(۳۰/۳)

گر که تاریخ بشر پر ز فساد است و عناد پس حدیث دل و افسانه دلداری چیست
(۳۰/۵)

تعدادی از واژه‌های قافیۀ نظام در غزل‌هایی که حرف رَویّ مشترک دارند، به طور مکرر تکرار می‌شوند؛ مثلاً در غزل‌های ۱۵۹ و ۱۶۰ بیشتر قوافی هر دو غزل تکراری

است؛ بدین گونه که واژه‌های قافیه‌های «ناتوانیم، زندگانیم، نشانیم، فشانیم» در هر دو غزل تکرار شده و حتی در غزل ۱۶۰، قافیۀ «فشانیم» یک بار در بیت پنج و یک بار در بیت هفت استفاده شده است. همچنین تعدادی از واژه‌های قافیۀ غزل‌های ۴۸ و ۵۲ و ۲۷، ۲۸ و ۳۰ و ۳۱ و ۳۲، ۶۰ و ۶۱، ۱۷۶، ۱۷۷، ۱۷۸، ۱۷۹ و ۱۸۰ و... تکراری است.

افزون بر این، اشکال‌های دیگری که در قافیه‌سازی نظام مشاهده می‌شود، کاربرد حروف الحاقی ناهمگون بعد از روی است؛ بدین ترتیب که شاعر از حروف الحاقی ظاهراً یکسان، اما با نقش‌های دستوری مختلف در قافیه‌های اشعارش استفاده کرده است؛ مثلاً در غزل‌های ۱۵۹ و ۱۶۰ که قافیه از ترکیب اسم یا فعل با ضمیر اول شخص جمع ساخته شده است، نقش ضمیر در ابیات مختلف فرق می‌کند، بدین ترتیب که این ضمیر را گاه در نقش‌های مضاف‌الیه (ناتوانیم = ناتوانی من)، مفعول (کشانیم = مرا بکشانی؛ ببین مهمانی‌ام = مهمانی مرا)، شناسۀ فعل (به سر مهربانیم = به سر مهربانی هستم) به کار برده است.

۱-۱-۱-۲. محاسن قافیه

الف. قافیۀ معموله: هرگاه شاعر در ساختن قافیۀ اشعارش به شیوۀ ابتکاری، حرفی غیر از حرف روی را «روی اصلی» شعر خود قرار دهد، از قافیۀ معموله که از محاسن قافیه شمرده می‌شود، استفاده کرده است. (آشنایی با عروض و قافیه، ص ۱۰۰)

گو بعد من کسی نکند هیچ یاد من	این خواب و این خیال نیرزد به سرگذشت
ای غرقه باد کشتی عمری که روز و شب	در بحر آب دیده و خون جگر گذشت

(۴ و ۵/۵۵)

عشق بازیدیم و در هر دور بازی باختیم	بازی دوران ما را نیست جز این سرگذشت
آخر ره هر دو را مانند هم دیدم نظام	آن‌که با پای برهنه وان‌که با افسر گذشت

(۶ و ۷/۵۶)

به عیش زندگی امروز بگذران یارا	که کس نخوانده یقین ماجرای فردا را
--------------------------------	-----------------------------------

(۷/۱)

ب. قافیۀ متجانس: شاعر در جایگاه قافیه از انواع جناس، یعنی جناس‌های تام،

ناقص، مرکب و مطرف استفاده می‌کند. (آشنایی با عروض و قافیه، ص ۱۰۰)
 باید اول کند از بن جامه کبر و غرور در حریم کبریا هر محرمی را بار نیست
 روزه امساک دل است و چشم‌پوشی از حرام ورنه روزی را به سر بردن گرسنه کار نیست
 (۴ و ۴۱/۶)

نیز واژه‌های پیر و دیر و سیر در ابیات ۴ و ۵ و ۶ غزل ۴۴ و واژه‌های سفر و سقر
 در بیت اول غزل ۱۱۰ و

ج. ردّ القافیه: زمانی که شاعر قافیه مصراع اول بیت اول (مطلع) قصیده یا غزل را
 در مصراع چهارم (مصراع دوم بیت دوم) همان شعر تکرار کند، ردّ القافیه را که خود
 از محاسن فن قافیه است، به کار برده است. (فنون بلاغت و صناعات ادبی، ص ۷۲)
 من بی تو سیر از خود و از زندگانیم باز آ و رحم کن به من و ناتوانیم
 دور از تو کام دل طلبم من ز زندگی ای نیست باد کام من و زندگانیم
 (۱ و ۱۵۹/۲)

۳-۱-۱-۱. ردیف

نظام در کنار استفاده از موسیقی کناری قافیه، از ردیف نیز به فراوانی استفاده می‌کند؛
 چنان‌که از ۲۶۹ غزل موجود در دیوان نظام وفا، ۱۳۸ غزل یعنی نیمی از آن‌ها مردّف
 هستند. نظام وفا در اشعارش، از انواع مختلف ردیف اعم از ردیف‌هایی از نوع اسم،
 فعل، حرف و ضمیر استفاده می‌کند، اما بیشتر ردیف‌های وی از نوع ردیف‌های فعلی
 هستند. بعضی از ردیف‌ها در غزلیات نظام بسامد بیشتری دارند؛ مثلاً واژه «من» ۱۴
 بار، فعل «نیست» ۱۲ بار و «ای دوست» ۷ بار به عنوان ردیف در غزل‌های نظام به کار
 رفته است.

۲-۱-۱. سطح لغوی

نظام وفا در اغلب اشعار خویش، زبان سخته و سنجیده را به کار می‌گیرد و به سبب
 پیشه معلمی اش انتظاری غیر از آن هم نمی‌رود؛ زبانی نرم، لطیف و روان که در عین
 آنکه سنجیده و آراسته است، برای مخاطب او نیز قابل فهم است. نظام در سطح زبانی
 شعر خود، کمتر از دیگر همعصرانش از زبان و دستور زبان کهن، زبان محاوره و
 اصطلاحات فرنگی که تحت تأثیر همنشینی با اروپاییان، اندک‌اندک از زمان شاعر وارد

زبان فارسی شده، استفاده کرده است و بیشتر به همان زبان معمول و مرسوم دوران خود سخن می‌گوید. این موضوع خود یکی از امتیازات شاعری اش هم شمرده می‌شود.

۱-۲-۱-۱. کاربرد اصطلاحات عامیانه: با اینکه زبان رسمی در غزلیات نظام غلبه کامل دارد، گاه نیز شاعر همچون دیگر شعرا پاره‌ای اصطلاحات عامیانه را به کار می‌برد؛ از این جمله است: دربه‌درکردن (۲۱۷/۱)، سرکردن: سپری کردن (۲۱۴/۲)، بلوا: آشوب (۲۴۲/۴)، فلک‌زده (۲۷/۷ و ۴۵/۱)، سر به بیابان گذاشتن (۲۸/۳)، به سر رسیدن: تمام شدن (۱۹۶/۵)، آب از سر گذشتن (۱۴۱/۱)، دوا (۲۰۵/۲)، موبه‌مو (۱۵۶/۴)، خاک بر سر باید کردن (۶۸/۲)، پنجه کردن (۲۴۹/۳)، بر آن سرم: قصد دارم (۱۹۵/۷)، تازه به دوران رسیده (۱۲۹/۱)، مفت باختن (۱۵۸/۶)، اعتبار به کار جهان نیست (۲۶/۹)، قامت‌دوتا کردی (۲۰۵/۴)، میار روی (۱۶/۲) و... هرچند روی‌هم‌رفته باید گفت کاربرد اصطلاحات عامیانه در شعر نظام، بسامد چندانی ندارد.

۱-۲-۱-۲. کاربرد کلمات کهن: چنان‌که گفته شد، با اینکه نظام، بیشتر زبان رسمی دوران خود را به کار می‌گیرد، در مواردی هم کاربرد کلمات کهن مثل خدنگ در معنای تیر (۱۳۹/۳)، به زنهار آمدن به معنای پناه گرفتن (۱۷۸/۲)، پریش در معنای پریشان (۱۹/۶)، خسته به معنای مجروح (۱۰۷/۱۰، ۱۰۵/۲، ۱۱۶/۱ و...)، مرغ بسمل در معنای ذبح‌شده (۱۸۳/۴، ۲۲۲/۷ و...)، خوی به معنای عرق (۹۳/۶)، ششدر (۲۰۱/۷)، توتیا (۱۸۸/۶)، آزرَم (۱۷۰/۶) با بسامد بسیار زیاد، هم‌معنان (۱۵۲/۸) و...؛ همچنین کلمات عربی مانند زخار به مفهوم پرآب (۱۰۰/۷)، نشید در معنای سرود (۱۴۱/۸، ۱۵۶/۲، ۱۹۶/۷ و...) در شعر شاعر دیده می‌شود.

نکته شایان توجه اینکه نظام در اشعارش می‌کوشد از زبان پارسی پاسداری کند. به این ترتیب که هرچند وی با زبان‌های اروپایی آشنایی دارد و در مدرسه سن‌لویی درس می‌داده و خود فرانسه خوانده و به خارج از کشور سفرها کرده، خارج از نرم زبان، به کاربرد واژه‌ها و اصطلاحات فرنگی در اشعارش نپرداخته و شاید تنها واژه‌ای که در غزلیاتش کمی غریب می‌نماید، واژه «پروتست» به معنای «اعتراض‌نامه» باشد که آن را هم به عنوان اصطلاح سیاسی رایج در روزگار خویش به کار برده و قصد فضل‌فروشی نداشته است. (۱۶۱/۹) با توجه به اینکه به مناسبت رنگ اخلاقی و

تعلیمی شعر نظام، کاربرد اصطلاحات عرفانی در شعر او، از بسامد تقریباً گسترده‌ای برخوردار است، پرهیزگاری و سلامت نفس وی، او را از کاربرد اصطلاحات مربوط به باده‌نوشی و قماربازی که از موتیف‌های شعر عاشقانه که خود مضمون اصلی غزلیات شاعر است، بی‌نیاز کرده؛ از این اصطلاحات فقط به طور محدود واژه‌هایی از قبیل شراب، ساغر، پیمانه، قدح پیمایی، جام، نُقل و ششدر، قمار و پاک‌باختن را می‌توان دید که این موضوع مؤید زبان پالوده شاعر است که در پاک‌ی درونش ریشه دارد.

۱-۲-۳. ترکیب‌آفرینی و کاربرد ترکیبات بدیع: نظام در ابیات معدودی نیز به کاربرد ترکیبات بدیع یا کم‌کاربرد پرداخته است؛ مثلاً وی ترکیب «دل‌باز» و «دل‌بازی» را آفریده و چندین بار در غزلیاتش به‌ویژه درباره مجنون به کار برده است، ترکیب «دلشده» را به جای دل‌داده و عاشق به فراوانی به کار برده و «دلستانی» و «دلستان» را بارها جایگزین «دلبری» کرده است. افزون بر آن، ترکیب‌های زیبای بسیاری در شعر نظام به کار رفته که علاوه بر تعداد بسیاری از آن‌ها که از ابیات و توضیحات موجود در همین مقاله قابل دریافت است، می‌توان به موارد زیر اشاره کرد:

کعبه زردشت در توصیف آذربایجان (۱۵۶/۴)، سرمای جان‌فرسای پیری (۲۴۹/۲)، دل یک شب نیارمیده (۱۹۶/۱)، وفاخو (۲۰۰/۲)، دلجو (۲۰۰/۳)، فرشته دل‌ها در خطاب به شهر اصفهان (۱۷۰/۵)، صبح مبارک‌دم جان‌پرور (۲۰۱/۴)، وفاکیش (۲۰۷/۴)، پیمان‌بریده به معنای پیمان‌شکن (۲۱۳/۶)، فرق فقر (۱۹۱/۸)، سنگلاخ عمر (۱۵۷/۴)، عرش سعادت در وصف منزلگاه معشوق (۱۵۵/۸)، هاله عفت (۴۱/۵)، دفتر دل‌بازی مجنون (۱۵۳/۹)، لجه آثار (۱۹۰/۲)، مهندس دل‌ها (۱۹۵/۶)، خوان عشق (۲۲/۷)، صلاهی محبت (۸۸/۶)، بحر اشتیاق (۱۴۶/۱) و ...

۱-۳. سطح دستوری

نظام که برای بیان احساسات و اندیشه‌هایش، زبان دوران خود را به کار گرفته و کمتر از آن زبان کهن استفاده کرده است، دستور زبان رایج روزگار خود را رعایت می‌کند؛ هرچند گاه‌گاه ویژگی‌های دستور زبان کهن را نیز در اشعار وی می‌توان مشاهده کرد؛ از آن جمله است:

۱-۳-۱-۱. کاربرد فعل دعایی به شیوهٔ قدما

نظام جز به مناعت سخن نگفت به کس که دست از به دامان همتش مرساد

(۶۱/۱۱)

تا ابد زنده بماناد تو را نام ای عشق که به اقبال تو هر کار توان برد از پیش

(۱۱۳/۶)

۱-۳-۱-۲. کاربرد «را» به معنای «به» قسم

خدا را بیش از این ویران مکن از کین دل ما را

که در این خانهٔ غم داشت یاری سال‌ها مسکن

(۱۷۶/۶)

آخر ای ساقی سنگین دل خدا را تا به کی خون دل در جام ما ریزی دمادم جای می

(۲۰۹/۱)

۱-۳-۱-۳. پرش ضمیر

با پیک صبح شمع چه خوش گفت این سخن وقتیش اشک مرگ فرو چشم تر گرفت

(۵۸/۵)

چشم ترش را فرو گرفت

توتیای دیدهٔ عشاق گردد خاک من گر پس از مرگم قدم بگذاریم روزی به خاک

(۱۱۵/۳)

قدم به خاکم بگذاری

بیشتر هر چند دل بستم فزون شد دل شکستن هر چه غم شد بیشتر، کمتر شد شدم غمگساران

(۱۷۵/۰۴)

غمگسارانم کمتر شد

به جز خیال تو و عکس و خط و نام تو چیست نشیندم کسی ای دوست گر به پیرامن

(۱۷۹/۷)

به پیرامن من نشیند

نیز ۱۹۳/۵، ۲۱۲/۴، ۱/۱۷۰ و

۱-۳-۴. کاربرد ضمیر متصل در نقش مفعول

به جلال و مال دنیا چه فریبی ام که عاقل نه به مال پایبند و نه به جاه سرفراز است
(۱۵/۳)

بنشین فرو نشان ز دلم شعله غمی تا کی میان آتش سوزان نشانیم
(۱۵۹/۳)

خدایت کند شاد و آباد ای دل کنی گر دلی از غم آزاد ای دل
(۱۲۱/۱)

نیز ۲ و ۱۱۶/۳، ۱ و ۲۲۶/۳، ۲ و ۸۴/۲، ۴ و ۱۰۷/۴ و ...

۱-۳-۵. کاربرد «ار» به جای اگر

به ره بینی ار دلبری را که هست به ناکامی دیگران کامکار
(۹۷/۱۴)

نیز ۴ و ۱۰۸/۴، ۳ و ۱۱۹/۳، ۵ و ۱۷۸/۵، ۱ و ۲۳۹/۱ و ...

۱-۳-۶. جمع بستن اسم‌های معنی با «ان»

دوست ای عمرم مبادا بگذرد یک لحظه بی تو ای به عشقت سالها گذشته روزان و شبانم
(۱۵۴/۲)

همی از جنوب و همی از شمال بتازند بر ما به روز و شبان
(۱۶۱/۳)

۱-۳-۷. فاصله افتادن بین پیشوند فعل و فعل

با یک صبح شمع چه خوش گفت این سخن وقتیش اشک مرگ فرو چشم تر گرفت
(۵۸/۵)

۱-۳-۸. واو مابینت و استبعاد

پرواز در فضای تمنا کجا و من من مرغ پرشکسته و در خون تپیده‌ام
(۱۳۰/۶)

۱-۳-۹. واو معیت

زین پس تو و مسند امیری ما را سر کوی تو اسیری
(۲۴۱/۱)

ماییم و آرزوی وی اندر جهان به دل ماییم در جهان و به دل آرزوی او
(۲۰۹/۳)

نیز ۲۴۲/۵، ۲۳۸/۳، ۲۶۹/۵ و

۱-۱-۳-۱۰. واو مقابله

نیست غم ار یار مشتری است نظاما هر دو جهانی و یک کرشمه ابرو
(۲۰۰/۶)

۱-۱-۳-۱۱. بای مقابله

صبر با سنگدلی‌های تو مشکل کاری است سنگ در سینه مگر هست به جای دل ما
(۲/۴)

۱-۱-۳-۱۲. کاربرد «را»ی فک اضافه

مرا برق حسن تو سوزاند خرمن چه خوش حاصل عشق را بود حاصل
(۱۱۷/۳)

تو را به چشم دل از زرّ و خاک یکسان است روا بود که شوی خاکسار دل ای دوست
(۵۱/۳)

۲-۱. ویژگی‌های ادبی

۱-۲-۱. تصویر آفرینی

تصویر به مجموعه تصرفات بیانی و مجازی از قبیل تشبیه، استعاره، اسناد مجازی، کنایه و... اطلاق می‌شود. (موسیقی شعر، ص ۱۰) مراد از تصویرسازی این است که شاعر یا نویسنده به قدری بر کلمات، فضا و معنا و ارتباط این سه عنصر با هم چیره و مسلط باشد که بتواند با روش‌های گوناگون کاربرد جملات و کلمات، تابلویی زیبا در برابر دیدگان و ذهن خواننده به تصویر بکشد. تصویرسازی را باید یکی از ویژگی‌های شعر نظام وفا دانست که ساخته ذهن خلاق اوست. این کاربرد هنری زبان که از رهگذر تصرفات خیال در زبان شاعر به وجود آمده، در نوع خود تازگی‌هایی دارد؛ برای نمونه:

ما وضو از خون دل نظام گرفتیم یار نمود ابروان و وقت نماز است
(۱۶/۶)

کلبه‌ی مخروب و فصلی سرد و روزی لبر و محزون دختری خاموش، گردش هاله‌ای از سوگواران

مثل ابروی عرق آلود او هنگام رنجش کس ندیده است و نخواهد دید تیغ آبداری
(۲۲۹/۳)

نظام وفا علاوه بر تصویرپردازی‌های فراوان شعری‌اش با بعضی از واژه‌های
خاص، به طرز مخصوص و بسامد فراوان، تصویرپردازی می‌کند:

۱-۱-۲-۱. تصویرپردازی با گنج و ویرانه (با بسامد بسیار)

گنج در دل باشد و ویرانه‌ها باشد مکانم با تو سرگرم چه غم گری کس و بی‌خانمانم
(۱۵۱/۱)

به ماهم روی کن ای گنج دل‌ها روزی از رحمت که ما هم در دیار خود دلی داریم ویرانه
(۲۵۰/۲)

۲-۱-۲-۱. تصویر آفرینی با شمع و پروانه (با بسامد بسیار)

ما و پروانه کنار هم در آتش سوختیم لیک از او مانده است تنها در میان خاکستری
(۲۴۰/۲)

خاموش شمع گشته و پروانه سوخته دیگر دلا تو با چه کسی آشنا شوی
(۲۶۶/۵)

نیز ۲۶۱/۶، ۱۰۸/۴، ...

۳-۱-۲-۱. تصویرسازی با ذره و خورشید (با بسامد بسیار)

من ذره‌ام ولی به تولای عشق تو پیوسته در مقابل خورشید انورم
(۱۴۸/۵)

خواهم به آفتاب رسم زیر سایه‌ات ای عشق ذره‌ام من و تو ذره‌پروری
(۲۳۴/۴)

و ...

۴-۱-۲-۱. تصویرسازی با اشک (با بسامد بسیار)

از کنار من مرو ای اشک خونین جای دیگر من ز عشق خود ندارم بهتر از تو یادگاری
(۲۲۹/۲)

من بحر اشتیاقم و اشک است گوهرم کانون حسرت‌م من و شعر است اخگرم
(۱۴۲/۷)

نیز ۲/۲۳۰، ۱/۲۳۱، ۵/۲۳۴ و ...

۱-۲-۱. تصویرسازی با چاک پیرهن

دلت بسوزد اگر چاک پیرهن سازم به سوز سینه و از آتش نهانی من
(۱۹۵/۶)

چه غم ز دست تو گر پیرهن نمودم چاک تنی نمانده که حاجت بود به پیرهنی
(۲۶۴/۳)

نیز ۶/۳۷ و ...

۱-۲-۱. تصویرسازی با پرندگان

تصویرسازی با پرندگان در شعر نظام بسامد فراوانی دارد، حال گاه او با پرندگان
اساطیری همچون هما تصویر می‌آفریند؛ مثل:

دل ما را به زر و گنج توان صید نمود گر همایی شود از آز شکار مگسی
(۲۴۳/۴)

تو ای همای سعادت چگونه شد کز مهر به شاخ بی‌بر و بی‌برگ آشیان کردی
(۲۱۸/۳)

و گاه به اعتبار آزادی پرندگان و دست‌نیافتنی بودن آن‌ها تصویرآفرینی می‌کند؛
چنان‌که نظام تصاویر متعددی با استفاده از مشبه‌به مرغ در اشعار خود ساخته است،
بدین ترتیب که گاهی عشق را به مرغ تشبیه می‌کند؛ مثل:

به دیگری نتوانم پس از تو دل بستن تو مرغ عشق مرا بسته بال و پر کردی
(۲۱۷/۵)

و به طور مکرر، دل را به مرغ و به خصوص مرغ بسمل تشبیه می‌کند:

مرغ دل باز سر کوی تو می‌زد پر و بال مانده بودش ز جفای تو اگر بال و پری
(۲۳۳/۲)

یا:

تو ای کبوتر عرش آشیان قدسی دل چه شد که در تن خاکی من مکان کردی
(۲۲۰/۴)

و گاه عاشق را چون پرندۀ ای می‌داند و به شیوۀ استعاره می‌گوید:

تو در آغوش گل ای مرغ چمن نعره‌زنان ناله مرغ گرفتار قفس کی دانی
(۲۴۷/۵)

۷-۱-۲-۱. تصویر آفرینی با آب حیات

نظام با برقراری وجه شبه حیات‌بخشی و جاودانه‌کنندگی بین عشق و معشوق با آب حیات، تصاویر متعددی در شعر خود آفریده؛ به گونه‌ای که حتی غزلی کامل را با عنوان «آب زندگانی» خطاب به عشق سروده است؛ با مطلع:

آخر ای گنجینه غم جای در ویرانه کردی جای در ویرانه کردی تا دلم را خانه گردی
(۲۲۲/۱)

همچنین از این ترکیب در آفرینش مضامین دیگر بهره برده است؛ مانند:

با لب شیرین چگونه تلخ می‌گویی سخن کس ندید آب حیاتی این چنین آتش‌نهاد
(۶۲/۳)

ساغرت ز آب حیات کامرانی باد لبریز گرچه ما را غیر خون دل تو در ساغر نکردی
(۲۲۳/۳)

۸-۱-۲-۱. استفاده از تصاویر کهن

نظام وفا با وجود اینکه شاعر عصر نوین است و گاه در غزلیاتش رنگ و بوی معشوق‌های نوین با صفات و خصوصیات متعلق به دوران وی دیده می‌شود، بیشتر مانند پیشینیان خود، همان تصاویر کلیشه‌ای و مکرر رایج در شعر گذشتگان را به کار می‌گیرد؛ یعنی معشوق او نیز چون قدما قلدی سروگونه (۱۶۹/۲، ۲۱۳/۴، ۲۱۵/۴ و...)، جمالی گلگون (۱۲۷/۶)، لبی لعلگون (۱۶۷/۳) و غنچه‌مانند (۱۷۸/۳)، زنخدانی چون چاه و زلفی چنبرگون (۱۲۰/۷) دارد و عاشق در اشعار او دلی سوخته چون لاله داغ‌دار (۱۸۸/۲) و دلی تنگ همانند غنچه دارد (۱۸۸/۲) و... این‌ها نشانه مطالعه بسیار وی در شعر قدما و اثرپذیری از ایشان است.

۲-۲-۱. کاربرد فنون بیان

نظام به فراوانی از فنون بیان در غزلیاتش استفاده می‌کند؛ از بین این فنون کاربرد تشبیه و از بین انواع تشبیه از تشبیه تفضیل، مضمّر و مرکب با بسامد چشمگیری استفاده کرده که خود این امر نشانگر مهارت وی در این فن و رعایت جنبه مستتر بودن آرایه

در ضمن کلام است.

۱-۲-۲-۱. تشبیه تفضیل (با بسامد بسیار)

چو بشنوم که تو چون آفتاب تابانی

هزار بار بگویم که بهتر از آنی

(۲۴۶/۱)

تا تویی پیش نظام ای نوگل باغ وفا

در دلش دیگر هوای گلشن و گلزار نیست

(۳۲/۶)

۱-۲-۲-۲. تشبیه مضمّر (با بسامد بسیار)

به باغ برگ گلی را چو برکنم گویم

مگر که بوی تو آید ز پیرهن ای دوست

(۴۸/۳)

آن را که تو در کنار باشی

هیچش سر باغ و بوستان نیست

(۳۵/۲)

۱-۲-۲-۳. تشبیه مرکب

فدای چهره خوی کرده‌ات ز شرم شوم

که شبندی به از این روی نوگلی نچکید

(۹۳/۶)

به روی تو اشک محبت چنان است

که بر روی گل ژاله صبحگاهی

(۲۶۷/۲)

نیز ۹۷/۲، ۱۲۲/۴، ۱۳۰/۷ و ...

۱-۲-۲-۴. تشبیه جمع

چو توست سوسن و نسرين و گل بسی در باغ

ولی به باغ چو من مرغکی غزل‌خوان نیست

(۳۷/۴)

گلی و بلبل و شمع جمع و پروانه

مرا تو سینه شبستان و بوستان کردی

(۲۲۹/۶)

نیز ۱۱۱/۲

۱-۲-۲-۵. تشبیه مشروط

می سوخت شعله رخ تو پای تا سرم

بر روی تو نه گیسویت از سایه بان شدی

(۲۳۰/۴)

سرابی است مهر نکورویان، دل افروز
ولسی تا که از دور باشد نمایان
(۱۶۸/۲)

۱-۲-۲-۶. تشبیه مفروق

دل آسمان من بود و عشق اخترم
دریاست دیدگان من و اشک گوهرم
(۱۴۴/۱)

من بحر اشتیاقم و اشک است گوهرم
کانون حسرت من و شعر است اخگر
(۱۴۶/۱ و ۱۴۲/۷)

نیز ۱۷۷/۲، ۱۸۰/۳ و ...

۱-۲-۲-۷. تشبیه بلیغ اسنادی

یکی است بسته طلسمی دل نکورویان
که شعر نغم من آن را بود کلید ای دوست
(۵۰/۵)

شاعر به دل و عشق، برومند و جوان است
عشق است نهالی که جوانیش بود بار
(۹۸/۶)

۱-۲-۲-۸. تشبیه بلیغ اضافی

من چه می کردم بدین سرمای جانفرسای پیری
گر نمی بودی دلم سرگرم عشق نوجوانی
(۲۴۹/۲)

من یادگار امروز بیرون نسازم از دل
تا مرغ قدسی روح از تن نکرده پرواز
(۱۱۱/۸)

۱-۲-۲-۹. استعاره مصرحه

ای شهسوار حُسن در ترک تاز شو
گاهی دلی بیرگه دل نواز شو
(۲۰۵/۱)

فصل بهار و دوره گل پایدار نیست
ای نونهال تازه به دوران رسیده ام
(۱۲۹/۱)

۱-۲-۲-۱۰. استعاره مکنیه اضافی

جز به دست عشق نسپر دم عنان اختیار
گر به دست ما نظاما اختیاری آمدی
(۲۲۴/۵)

ورنه زیر پادری پنهان شدن دشوار نیست
(۴۱/۵)

زین پس نجویم از تو و از دل دگر اثر
(۱۰۷/۱)

چون نظام ار به چمن مرغ خوش الحان باشد
(۷۱/۶)

به سندان زدن مشت می ماند آن
(۱۶۱/۱۲)

ببین رسیده لب بام آفتاب امیدم
(۱۳۷/۳)

نوعروسان چمن راست سر جلوه گری
(۲۳۲/۳)

چه غم آنکه من به دل عقده بی شمار دارم
(۱۳۹/۳)

اگر مجنون نظاما صفحه ای خواند ز دیوانم
(۱۵۳/۹)

کنون مرا که چنین زار و ناتوان کردی
(۲۱۹/۲)

نشسته خواه سلیمان و خواه اهرمنی
(۲۶۳/۶)

رخ میان هاله عفت نهفتن مشکل است

۱-۲-۲-۱. استعاره مکنیه غیراضافی
خورشید گو به گرمی کانون خود مناز

گل به رقص آید از آهنگ نشاط عشاق

۱-۲-۲-۱. کنایه

به ایران پروتست بی جای تو

ز من تو روی مگردان دگر در این دم آخر

۱-۲-۲-۱. مجاز

فصل نوروژ و گل و گلشن و باغ و صحراست

مکشید بعد مرگ از دل من خندنگ او

۱-۲-۳. استفاده از آرایه های ادبی

۱-۳-۲-۱. تلمیح

بشوید دفتر دل بازی خود سر به سر از اشک

نیز ۹۷/۱۱.

دمی برم بنشین ای طیب عیسی دم

بر این بساط که آخر رود به باد نظام

- راه تاریک ز ننگدگانی را
باید از نور عشق خضر رهی
(۲۷۸/۴)
- تیشه بر فرق زدن باید و مردن ورنه
بر شیرین نتوان گفت که من کوهکنم
(۱۵۵/۹)
- ۱-۲-۳-۲ جناس (با بسامد بسیار)
- جناس تام
روم ز کوی تو گر روی من به جانب توست
نگاه ما به قفا باشد ار خوریم قفا
(۶/۴)
- الف. جناس مرکب
من از سر، گذشتم به راه تو ز اول
همین سرگذشتم بود تا به پایان
(۱۶۶/۴)
- ب. جناس ناقص
نوبهار آمد و بشکفت گلی از دل ما
تا بهاران دگر خود چه دمد از گیل ما
(۴/۱)
- ج. جناس مختلف الآخر (لاحق) و زائد
به یاد یار و دیارند شاد مردم و من
ز یار سینه و ز اغیار خانه سوزان است
(۲۰/۳)
- د. جناس خط (مصحف)
من به جان آدم از غربت و از رنج سفر
راست گویند سفر هست نشانی ز سقر
(۱۱۰/۱)
- ۱-۲-۳-۳ قلب (جابجایی حروف)
گه خاک پای عشق و گه تاج فرق فقر
این است فرق بین نشیب و فراز من
(۱۹۱/۸)
- ۱-۲-۳-۴ حسن تعلیل
اشکی بریز بر سر خاکم چو بگذری
تا خود به دامن نشیند غبار من
(۱۸۶/۴)

خورشید را پس از چیست کانون دل پر آتش
گر در کنار وی عشق روزی نکرده منزل
(۱۲۳/۴)

۱-۲-۵. مراعات نظیر

آن‌چنان کشتی دل دستخوش موج فناست
که عجب دارم اگر تخته به ساحل برسد
(۸۵/۴)

تویی بهار من و فرودین و نوروزم
چه غم خزان شد و گر آذراست و گر بهمن
(۱۷۸/۶)

و بسیاری ابیات دیگر.

۱-۲-۶. تکرار

ز من تو دوری و یادی نمی‌کنی از من
من از تو دورم و از دوریت کنم فریاد
(۶۱/۴)

تن شریف تو رنجور و ناتوان نشود
که رحم بر من رنجور و ناتوان کردی
(۲۲۹/۲)

و بسیاری ابیات دیگر.

۱-۲-۷. ردالصدر علی العجز (تصدیر) (با بسامد بسیار)

چه شامها که به یادش نخفتمی تا صبح
چه صبحها که به راهش نشستمی تا شام
(۱۲۶/۳)

گرهی کس ز کار ما ننگشود
هرکسی می‌زند ز نو گرهی
(۲۶۹/۳)

نیز ۱۲۶/۳، ۱۲۷/۳، ۱۲۸/۳، ۲۱۳/۱ و ...

۱-۲-۸. واج‌آرایی

نمود سخت و رها کرد سست و بست و گسست
تو پای بست چنین کس چرا شدی ای دل
(۱۲۰/۵)

به شعر و شور و شرابی و شاهدی خوش باش
که گفته‌اند همین است و بس شعار خوشی
(۲۴۴/۵)

نیز ۱۸۷/۱، ۱۱۱/۱ و ...

۹-۳-۲-۱. عکس

پاکیزه گوهرم من و تابنده اخترم
تابنده اخترم من و پاکیزه گوهرم
(۱۴۲/۱)

جانب اهل نظر گه گذری باید کرد
گذری جانب اهل نظری باید کرد
(۶۹/۱)

نیز ۳۶/۲، ۶۱/۱، ۱۰۳/۶ و ...

۱۰-۳-۲-۱. اغراق

شعله آه من ای دوست شکافد دل سنگ
کوه بین من و تو چیست که حایل آید
(۸۵/۳)

در خون خویش تا نکنی سالها شنا
ای دل به بحر عشق کجا ناخدا شوی
(۲۶۶/۳)

نیز ۱۲۰/۶، ۱۳۰/۲ و ...

۱۱-۳-۲-۱. تمثیل

نچید میوه شیرین ز شاخ تلخ کسی
درخت جهل و تعصب ز ریشه باید کند
(۷۴/۱۱)

گویند که خود گردش ایام چنین است
کآید پی هر شام سیه روز سپیدی
(۲۲۵/۳)

و بسیاری ابیات دیگر.

۱۲-۳-۲-۱. پارادوکس

هرکسی در بند آزادی است لیکن وای بر من
گر دلم را او ز دام زلف خود آزاد دارد
(۶۶/۲)

بالب شیرین چگونه تلخ می گویی سخن
کس ندید آب حیاتی این چنین آتش نهاد
(۶۲/۳)

و ...

۱۳-۳-۲-۱. سیاقه الاعداد

نیاز و ناز و وفا و کرم نصیب غیر
عناد و قهر و جفا و ستم نصیب من
(۱۸۵/۲)

جوانی و بهار و عید و شادی و گل و گلشن
مبارک بر کسی کر دوستی دل باشدش روشن
(۱۷۶/۱)

۱-۲-۳-۱۴. تنسیق الصفات

کیستم من ناتوانی، بال و پر بشکسته‌ای
از همه جا رانده‌ای وز زندگانی خسته‌ای
(۲۱۴/۱)

چیستی ای شب هجران که ندیدم چون تو
وحشت‌انگیز و سیه‌چهره و زشت‌اهرمی
(۱۷۱/۴)

۱-۲-۳-۱۵. جمع و تقسیم

گیرم آثار من و عکسم بماند سال‌ها
باشد این نقش و خیال و آن نشان پیکرم
(۵/۱۴۱)

گر جان و سر به پای تو ریزم دریغ نیست
چون جان، تو در تن من و چون سر به پیکری
(۲۳۴/۳)

۱-۲-۳-۱۶. ایهام

در بوستان سعدی در این بهشت جاوید
همچون فرشته و گل با هم شوید همراز
(۱۱۱/۲)

۱-۲-۳-۱۷. توشیح

کلمه توشیح در اصل به معنای حمایل افکندن و مجازاً به معنای آراستن است و در اصطلاح هرگاه شاعر در ابتدا یا وسط ابیات غزل، قصیده و... خود به عمد از واژه‌هایی استفاده کند که از به هم پیوستن حرف آغازین آن‌ها نام شخصی، ضرب‌المثل معروفی یا شعر و جمله خاصی ساخته می‌شود، آرایه توشیح به کار برده یا شعر موشح سروده است. (فنون بلاغت و صناعات ادبی، ص ۸۲) نظام وفا نیز به یاد «فریده» (دخترعمویش که در نوجوانی از دنیا رفته بود) غزل‌های شماره ۱۷۲ و ۱۷۳ خود را به صورت موشح سروده که در ابتدای هر دو واژه، «فریده من» را به صورت توشیح به کار برده که دومی بر سنگ مزار او نقش شده است.
تضاد:

دشمن از شادی ما زار بود دوست غمین
ای خدا پیش که گویم حدیث دل خویش
(۱۱۳/۲)

نه شب هجران ما پاید نه روز وصل تو هر شبی روزی و هر روزی شبی دارد ز پی
(۲۰۹/۳)

۱-۲-۱۸۳. تجاهل العارف

تا به کی بی اثر این نامه جانسوز من است سنگ در سینه بود یا که دل اندر بر تو
(۲۰۱/۲)

۱-۲-۱۹۳. استتباع

استتباع به معنای چیزی در پی داشتن است و در اصطلاح، یعنی کسی را در مدح یا ذم چنان وصف کنند که در ضمن توصیف یکی از اوصاف وی، صفت دیگری از ممدوح یا مذموم هم تبیین شود. (فنون بلاغت و صناعات ادبی، ص ۳۲۴)
روز طولانی چو ماه و ماه طولانی چو سالی سالیانی این چنین بر من گذشته روزگاران
(۱۷۵/۲)

در این بیت، شاعر برای شکایت از سختی‌هایی که در ایام عمرش متحمل شده، روزهای آن را به درازی ماه (سی روز) تشبیه کرده و برای توصیف طولانی بودن ماه‌های عمرش، آن‌ها را به بلندی یک سال دانسته؛ یعنی با این کار، در ضمن نکوهش روزهای سخت و تمام‌نشدنی عمرش، درازی و اتمام‌ناپذیری ماه‌های زندگی‌اش را که آن‌ها را هم در جمله بعد به اندازه یک سال می‌داند، نیز مذمت کرده است.

۱-۲-۲۰۳. لف و نشر

چرا اشک و آهم رسید از پی هم گر از هم کنند آب و آتش جدایی
(۲۰۷/۳)

عکس خونین شفق، سطح دل‌افروز چمن جلوه‌ای بود از دل ما و رخ نیکوی او
(۲۰۳/۲)

۱-۳-۱. ویژگی‌های فکری

۱-۳-۱. عشق در غزلیات نظام وفا

عشق و مضامین مرتبط با آن، چنان گسترده در شعر نظام تجلی یافته که می‌توان گفت مضمون اصلی غزلیات وی را به خود اختصاص داده است؛ به گونه‌ای که نظام وفا دفتر غزلیاتش را با نام دوست شروع می‌کند و اولین غزل وی با بیت شروع می‌شود:

به نام دوست گشاییم دفتر دل را به فرّ عشق فروزان کنیم محفل را
وی در مصراع دوم همین بیت، عشق را روشنی‌بخش محفل عاشقان می‌داند. نظام
وفا برای گوهر عشق ارزش بسیاری قائل است و آن را زدایندهٔ پلیدی‌ها می‌داند و
می‌گوید:

به جز هوای تو نقشی دگر نمانده در دل من که زان زدوده‌ام اندیشه‌های باطل را
(۱/۴)

او عشق را حلال مشکلات می‌داند و معتقد است تنها چیزی است که می‌تواند
انسان را به ساحل مقصود برساند:

به عشق کوش گرت عقده‌ای بود مشکل که عشق باز کند عقده‌های مشکل را
(۱/۵)

هرچند نظام وفا در جای دیگر می‌گوید عشق هم نتوانسته مشکلات او را حل
کند:

عشق هم عقده‌ای آخر نگشود از دل من با چه آسان شود ای دوست دگر مشکل من
(۱۹۳/۱)

و خود عشق را بزرگ‌ترین و دشوارترین مشکلی می‌داند که بر سر راه آدمی است:
نظام، عشق بسی مشکل است و این عجب است که جز به عشق نگردد گشوده مشکل ما
(۳/۷)

گویند کار مردم از توست مشکل ای عشق آسان ولی نگردید جز از تو مشکل من
(۱۹۴/۳)

او معتقد است عشق اسرار نهران را می‌تواند برای عاشق آشکار کند:
به نور عشق چراغ دل ار کنی روشن عیان به دیدهٔ تو عالم نهران آید
(۸۶/۲)

و عاشق را به بالاترین مراتب برساند:
دلم به روشنی عشق آسمان‌آاست به قرص ماه زخم تکیه از ز عشق رواست
(۴۷/۱)

عشق را رمز رستگاری می‌داند:

رستگاری همه در عشق بود گفت نظام کس نپذیرفت از او غیردل غافل ما
(۴/۵)

تنها حاصل زندگی اش را عشق می‌شمارد:

چه حاصلی دگر از عمر داشتیم نظام اگر که دانه عشقی نرست از دل ما
(۶/۵)

عشق را مایه جوانی دوباره و از سر گرفتن زندگانی می‌داند:

مگر به همت عشقی شویم باز جوان که داده‌ایم ز کف نیروی جوانی را
(۱۰/۲)

جز جمال عشق کاو را هست رمزی جاودانی نقش بر آب است هر نقشی دگر در زندگانی
(۲۵۷/۱)

نیز ۴۳/۶، ۲۵۴/۶، ۳/۱۰۵ و ...

نظام عشق را مقام استغنا می‌داند:

به هر کجا رسی ای دل نیازمندی باز مگر به عشق که آنجا مقام استغناست
(۴۷/۳)

رمز جاودانگی دل را عشق می‌داند:

مگر به عشق، دلی زنده ماند و جاوید و گرنه خاصیتی نیست عمر فانی را
(۹/۳)

عشق را چون کیمیایی می‌داند که وجود مس مانند انسان را به طلا تبدیل می‌کند:

رو مس هستی طلا از کیمیای عشق ساز پیش ما جز این دگر تفسیری از اکسیر نیست
(۴۴/۳)

گویند مس قلب طلا می‌شود از عشق این ما و دل ما و تو ای عشق فسون کار
(۹۸/۸)

نظام عشق را بر عقل برتری می‌دهد و از دانش، هشیاری و خرد شکوه سر
می‌دهد:

خوشا مشرق عالم‌افروز عشقی که نبود در آن عقل را سایبانی
(۲۵۱/۳)

من چه می‌کردم ز عقل و کیش ناصوابش گر نه تو ای عشق حق‌آیین مرا دیوانه کردی
(۲۲۲/۳)

در نظر او عاشق و معشوق یگانه‌اند:
نه چنان بسته به هم رشته مهر من و تو که کسی فرق توان داد تویی یا که منی
(۱۵۵/۳)

از دیدگاه وی، شرم و حیا و پاکی لازمه عشق است:
عشق نباشد مگر به پاکی و آزرم پاکی و آزرم راست عشق نگهبان
(۱۷۰/۶)

چنان‌که سوز و گداز لازمه عشق است:
منزل عشق لب شاد و دل خندان نیست سینه مشتعلی باید و چشمان تری
(۲۳۳/۴)

عشق جمیع اضداد است:
زنده بادا عشق کاندر سایه اقبال او روز و شب در وصل و هجر و شلی و غم کلم راتم
(۱۵۴/۵)

عاشق است که درد عشق را فقط می‌تواند درک کند:
زبان بلبل سرگشته آن کسی داند که خود به عشق گلی همچو من بود پابند
(۷۴/۸)

نظام وفا به دوام عشق اعتقاد دارد:
برون می‌رود ای دوست مهترت از سر من به خاک پای تو تا سر بود به پیکر من
(۱۸۹/۱)

نظام معتقد است همیشه و در هر حالت، معشوق در برابر دیدگان عاشق قرار دارد:
کجا روم که تو یکدم روی ز خاطر من که هر کجا که روم آنجا تویی برابر من
(۱۹۰/۱)

نیز ۱۴۵/۱، ۱۴۴/۱، ۱۴۸/۱ و

نظام در برابر معشوق تسلیم است و بر خواسته‌های او هر چه باشد، راضی است:
ای دوست گرچه باز غم آری برای من باز آ که هرچه آری می‌خواهم آوری
(۲۳۵/۳)

بیا و دل ببر و جان بخواه و خوش بنشین
که ما برای تو خواهیم زندگانی را
(۹/۲)

نیز ر.ک: ۱۵۱/۳، ۱۹۰/۷ و

با وجود این، گاهی هم از بی‌وفایی‌ها و سنگدلی‌های معشوق می‌نالند. شکوه‌گری از معشوق یکی از رایج‌ترین موتیف‌های شعری نظام است؛ به گونه‌ای که می‌توان گفت این موضوع، شعر نظام را به سمت و سوی وقوع‌گویی و واسوخت‌گرایی سوق داده که خود این موضوع نیز از صداقت و پاک‌دلی نظام سرچشمه می‌گیرد؛ از این رو در ابیات بسیاری از غزل‌های نظام صدای وحشی بافقی را می‌توان شنید:

دگر در دفتر نامهربانان نام خود بنویس
که بشکستی تو قلب ما و لوح مهربانی را
(۱۱/۴)

دل تو را از آهن سرد است سنگین تر مرا
یا دگر آه شرر بار مرا تأثیر نیست
(۴۳/۳)

نیز ر.ک: ۳۰/۱، ۴۴/۲، ۳/۸۱، ۶/۱۳۳، ۱/۲۳۲، ۴ و ۵/۱۷۷، ۸/۴، ۶/۲، (۲۲۶/۱) و

شکایت از سنگدلی از معشوق به اندازه‌ای است که گاه او را قاتل می‌خوانند:

در کار خود شتابان بود آن قدر که نگذاشت
از مهر بوسمش دست یک لحظه قاتل من
(۲۰۴/۷)

تا که جانی به تنم بود نرفت از سر من
و چه دلدار و وفادار بود قاتل ما
(۴/۳)

و گاه این شکوه‌گری به جایی می‌رسد که به اظهار پشیمانی از عاشقی منجر می‌شود:
عمر بگذشت و به سر عشق تو باقی‌ست هنوز
وای از خیره‌سری‌های دل غافل ما
(۴/۵)

سراب آرزویی بود و خواب و پنداری
هر آنچه را که منش عشق کرده بودم نام
(۱۲۶/۲)

شکایت از معشوق و واسوخت‌گرایی در شعر شاعر به اندازه‌ای بسامد دارد که می‌توان آن را یکی از ویژگی‌های سبکی او شمرد. شکوه دیگر نظام از معشوق به

سبب هر جایی بودن اوست:

ای گل که بگروی تو به هر خار و خس بدان
خوش جنس نیست آنکه به ناجنس مایل است
(۲۷/۶)

تو را با خون دل ای غنچه امید پروردم
چسان بینم که با هر خار و خس هم عهد و پیمانی
(۲۴۱/۳)

نیز ۵۸/۴، ۲۶۵/۱ و ...

هر چند عاشق با تمام سنگدلی‌ها و بی‌اعتنایی‌های معشوق در برابر او جان‌فشانی
پیشه می‌کند:

کسی که داد به تو رسم دلستانی را
به عاشقان تو آموخت جانفشانی را
(۱۰/۱)

به راه دوستی از جان گذشته است نظام
خبر دهید شما دوستان جانی را
(۹/۵)

و عزم وصال دارد:

از برای دانه خال تو مرغ عشق من
آن قدر پرواز خواهد کرد تا افتد به بند
(۷۵/۶)

گر تو خورشید شوی من به تو خواهم پیوست
چرخ را گر به مثل زیر و زبر باید کرد
(۱۶۸/۸)

نظام بین عشق و هوس تمایز قائل می‌شود: «هوس است آنکه به هر روز رهی
بنماید عشق را ورنه ره و رهبر و مقصود یکی است.» (۲۵/۵)

معشوق نظام وفا گاه برخلاف معشوق شناخته شده ادب فارسی که چشم و زلف
سیاه دارد، چشم‌های آبی و موهای زرد و طلایی دارد که این در نوع خود بدیع است
و نشانه تغییر دیدگاه شاعر و آشنایی وی با اروپاییان است:

آن دل‌آرامی که چشمی آسمانی رنگ دارد
و چه قدر از بهر صیادی دل نیرنگ دارد
(۶۷/۱)

آن گیسوی طلایی بر روی شانه تو
با پرتو سعادت هر تار آن مقابل
(۱۲۴/۴)

نظام، جمال معشوق را بر همه چیز برتری می‌دهد:

یاد باد آنکه به هنگام گل‌افشانی باغ بود رشک چمن از طلعت تو محفل ما

(۶/۲)

به آرایش رخت را نیست حاجت تویی آینه حسن خداداد

(۶۳/۴)

نظام که خود زیباپسند است و معشوقی زیبارو دارد، همواره می‌کوشد عناوین زیبا برای مخاطب قراردادن معشوق خود به کار گیرد؛ عناوینی از قبیل: گل بهشتی (۱۴/۱) و (۷۴/۲)، غنچه نوشکفته دل و صبح امید (۷۵/۶)، ستاره دل (۲۱۲/۶)، همای سعادت (۲۱۸/۳)، گنج شایگان (۲۱۸/۲)، نوگل باغ هستی (۲۵۰/۲)، آفتاب عشق (۲۵۴/۴)، غنچه امید (۲۵۰/۳)، قبله امید (۲۷/۳)، شاخه امید (۲۳۲/۴)، جان و دل (۲۳۷/۱)، کبوتر دل آشیان عشق نشان (۲۲۰/۲)، گل خندان (۲۶۴/۱)، یار جفاگستر (۲۲۳/۱)، شهسوار حسن (۲۰۵/۱)، ترک (۲۱۹/۱)، جهان لطف و رعنائی (۱۴/۳)، داروی دل (۸۲/۳)، آینه حسن خداداد (۶۳/۴) و... وی در برابر این اسامی زیبایی که برای معشوق به کار می‌برد، خود را مرغ گرفتار قفس (۲۴۷/۵)، خاک راه (۲۶۱/۱)، ۲۶۰/۶ و (۲۶۹/۲)، مرغ بسمل (۱۸۲/۴)، ۲۱۳/۷ و... با بسامد زیاد) مرغ پرشکسته (۱۳۰/۶)، دلشده (۳/۵)، بدگل (۲۸/۵) مرغک غزل‌خوان (۳۷/۴)، درخت خشک (۱۰۹/۷)، شاخ بی‌ثمر (۱۳۱/۵) و...

نیز با کاربرد عناوینی مثل مرغ گرفتار قفس (۲۴۷/۵)، خاک راه (۲۶۰/۱)، ۲۶۱/۶ و (۲۶۲/۲)، مرغ بسمل (۱۸۲/۴) با بسامد بالا) و... برای عاشق از یک سو اعتلا و بلندمرتبگی معشوق و از طرف دیگر، تواضع و فروتنی عاشق (خود شاعر) را منعکس می‌کند.

نظام همواره در بین اشعارش به تأثیر آه و گریه و زاری در عشق توجه دارد:

این شام سحر گردد و این غصه برآید گر آه سحرگاهی من کارگر آید

(۸۰/۱)

و معتقد است تنها دارایی عاشق که شایسته تقدیم به معشوق است، وجود اوست که آن را پیشکش معشوق می‌کند:

مرنج ای یار اگر سرافکنم در پای تو روزی که نبود غیر از این چیزی دگر در دست امکانم
(۱۵۳/۷)

هجراں را مایهٔ تکامل عاشق می‌داند:
پخته‌تر می‌شود اندیشهٔ ما دم به دم ای دوست هرچه در آتش هجراں تو سوزیم و گدازیم
(۱۵۸/۲)

تعدد ابیات و موضوعات و نکاتی که دربارهٔ عشق در شعر نظام وجود دارد، حاکی از ارزش و عظمت عشق در نزد شاعر است و اینکه قوی‌ترین مضامین شعری غزل نظام به عشق اختصاص دارد.

۱-۲-۳-۲. دیگر مضامین رایج در شعر نظام وفا

۱-۲-۳-۱. توصیه به اغتنام فرصت و خوش‌باشی

نظام مانند حافظ در غزلیاتش، مخاطب را بارها به دم غنیمت شمردن سفارش می‌کند:
گشای روی و بیارای زندگانی را شراب خواه و ز سرگیر کامرانی را
(۷/۱)

میفکن به فردا تو شادی امروز که شاید چو فردا شود تو نمایی
(۲۵۱/۶)

ز کف مگذار ای دل تا توانی کامرانی را مه شام غم به دنبال است صبح شادمانی را
(۱۱/۱)

۱-۲-۳-۲. وارستگی از دنیا و بی‌ارزشی مادیات در نزد او

به چشم من که یکی خاک و کیمیاست چه فرق که آن ز گل بودش خانه آن ز زر عیار
(۱۰۰/۷)

چه غم ز حملهٔ چرخ ستمگر خودخواه که بردباری و وارستگی حصار من است
(۲۴/۲)

۱-۲-۳-۳. اظهار بیزاری از تحمل منت دیگران

من نخواهم در فلک با زهره هم‌آغوش گشت منت ار باید کشیدن از کمند کهکشان
(۱۶۲/۶)

ز تشنگی نبرم پیش بحر دست نیاز که با نیاز نیامیخته است گوهر من
(۱۸۹/۸)

سر نیاز به پای فلک نهادم کی اگر به ناز به من چرخ سرگران کردی
(۲۱۸/۵)

نیز ۲۰۵/۲، ۲۴۱/۴، ۲۵۷/۷ و ...

۴-۲-۳-۱. ستایش دانش

هرچند نظام وفا در شیوه عاشقی، عشق را بر عقل و دانش برتری می‌دهد، رمز
پیشرفت و سربلندی را کسب دانش می‌داند:

به دانش سزد مرد را سروری تویی سرور ار مرد دانشوری
(۲۳۹/۱)

این غزل با نام «شهر کوران» تا پایان به این مضمون پرداخته است.

۵-۲-۳-۱. شکایت از سفر

رفتیم و ماند پیش تو دل زار و دربه‌در بی‌دل سفر کنیم کجا وای از این سفر
(۱۰۵/۱)

من به جان آمدم از غربت و از رنج سفر راست گویند سفر هست نشانی ز سفر
(۱۱۰/۱)

۶-۲-۳-۱. سفارش به ساده‌زیستی و گذشت

با سادگی بساز نظاما که سهل‌تر آن کس گذشت کز همه کس ساده‌تر گذشت
(۵۵/۹)

منم که نیست مرا رنگ و ریب و خدعه و ناز دل من است که با سادگی بود دمساز
(۱۱۲/۱)

۷-۲-۳-۱. سفارش به شادکردن دیگران به عنوان یکی از اهداف اصلی زندگی (با
بسامد بسیار)

برآوردن کام دل‌های محزون همین است و بس معنی کامرانی
(۲۵۵/۸)

اگر شادمان سازی از خود دلی را وگرنه چه حظی است در شادمانی
(۲۴۵/۵)

۸-۲-۳-۱. سفارش به قناعت

صلح با خیل قناعت بکن ای دل ور نه آید از هر پی پیکار تو پیکار دگر
(۱۰۱/۵)

آن را که مسخر شود اقلیم قناعت چون او به همه کون و مکان محتشمی نیست
(۴۵/۴)

۱-۳-۲-۹. توصیه به مهربانی، خوشخویی و نیکوکاری (با بسامد بسیار)

به غیر گوشت و خونی فسرده دیگر چیست اگر ز دل بزدایند مهربانی را
(۸/۳)

نبود حاصل عمر از محبت و نیکی دگر ز عمر چه می‌بود حاصلی ما را
(۷/۶)

۱-۳-۲-۱۰. توصیه به حفظ ظاهر برای رهایی از بدگویی دیگران

تا ندانند که این زردی رو از پیری است چهره گلرنگ ز خوناب جگر باید کرد
(۶۸/۵)

پیش این قوم دغل عیب بود زردی روی چهره گلرنگ ز خوناب جگر باید کرد
(۶۹/۳)

۱-۳-۲-۱۱. توجه به زن و جایگاه او در خانواده

چو خواست رونق گیتی بیافرید خدای زن و جمال و جوانی و عشق و تقوا را
(۷/۴)

شوری نبود و شعری از زن نبود و آزر و گل نبود و بلبل سازی نبود و آواز
(۱۱/۷)

۱-۳-۲-۱۲. احترام به خانواده و توجه به جایگاه تربیتی آن

خوش آن پدر که پسر باشدش بلنداختر خوش آن پسر که پدر باشدش بزرگ‌نهاد
خوشا به تربیت دختری که مادر او معلمی است فرشته‌خصال و نیک‌نژاد
خوش آن پدر که به دختر ز مهر آموزد عفاف و پاکی و آزادگی و دانش و داد
(۶۱/۹ و ۸ و ۷)

۱-۳-۲-۱۳. حسرت دوران کودکی

نظام در دوران سال‌خوردگی، از ایام کودکی خود یاد می‌کند و اندوه از دست رفتن آن دوران و دوری از خانواده، به خصوص پدر و مادر و خواهران و برادران و درس و مدرسه‌اش را می‌خورد. غزل ۲۴۲ با مطلع «ای خوشا از کودکی و روز بی‌فکری و بازی / روزگار سادگی و خودسری و بی‌نیازی» به طور کامل به این مضمون اختصاص دارد.

۱-۳-۲-۱۴. توجه به مقام و جایگاه معلم

معلم است گرامی‌تر از پدر ای دوست
مرا به خاطر مانده است این سخن ز استاد
(۶۱/۶)

۱-۳-۲-۱۵. اعتقاد به تأثیر قضا و قدر در سرنوشت ما

اشک و خون می‌چکد از دفتر شعرم چه کنم
این چنین ساخته از روز ازل شد گل ما
(۲/۶)

ز اشک دل‌شده‌ای چند و خاک ناکامی
به روز ساختن غم سرشته شد گل ما
(۳/۵)

۱-۳-۲-۱۶. شکایت از بد اقبالی خود (با بسامد بسیار)

لحظه‌ای در خواب هم یک شب نمی‌بینم تو را
داد از این طالع که هرگز لحظه‌ای بیدار نیست
(۳۲/۳)

تیره‌تر از اختر اقبال خود هرگز ندیدم
گرچه کارم تا سحر هر شب بود اخترشماری
(۱۴۰/۴)

۱-۳-۲-۱۷. کاربرد واژه‌های مربوط به زندگی نوین در شعر

رفتی و دل بردی و کردی فراموش آنچه گفتمی
نامه‌ای، عکسی، پیامی، چشم من در انتظار
(۱۴/۲)

دوره تعطیل و گردش‌های تابستان گذشت
تا چه پیش آرد از این پس گردش دور زمان
(۱۶۵/۶)

در خون خویش تا نکنی سال‌ها شنا
ای دل به بحر عشق کجا ناخدا شوی
(۲۶۶/۳)

نیز ۲۰۷/۲

تو هر سال دادی به آیین عیدی
مرا بوسه‌ای زان لب و لعل شیرین
(۱۹۸/۲)

کتاب من همه اشکال عشق و دلبازی
بود مهندس دل‌ها دل‌رمیده من
(۱۹۶/۷)

دل‌م که به نشد از هیچ دارویی دردش
به نسخه‌ای تو اش از خط خود دوا کردی
(۲۱۴/۲)

۱-۳-۲-۱۸. اشاره به وطن دوستی و شجاعت خود و ایرانیان

ترس و نومیدی نباشد در سر سرباز ایران در میان خون و آتش دل پر از نقش و نگار است
(۱۴/۷)

کی تواند پا در آن کشور نهاد خصم سبک سر کلندر آن هر سوی از تن های جانبازان حصار است
(۱۴/۸)

خاک میهن را به خون خود خریداری نمودن بهتر از این نیست در بازار همت اعتباری
(۲۳۰/۵)

و دیگر ابیات همین غزل؛ نیز کل غزل ۱۵۲ (درباره آذربایجان)، ۱۶۱ (درباره حمله روسیه به ایران) و ابیات متعدد بسیار دیگر؛ به گونه ای که می توان گفت یکی از موتیف های شعری نظام وفا و وطن پرستی است.

۱-۳-۲-۱۹. اشاره به ستمگری حاکمان روزگارش

خزانه خالی و ملت فقیر و ویران ملک کجاست آنکه کند بر خطای خود اقرار
(۹۵/۹)

کشت استبداد ما را داوری ننمود کس وای مشروطه در این ملت به جز گفتار نیست
هیچ کس تعبیر در رؤیای آزادی نکرد من به خوابم یا در این کشور کسی بیدار نیست
(۳۸/۵ و ۴)

نیز غزل ۶۶ و

۱-۳-۲-۲۰. فخر و مباهات به شاعری

نظام معتقد است سخن گفتن از عشق مایه اعتبار اشعارش شده است:

ای عشق به اقبال تو هر نکته که گویم مقبول دل مردم صاحب نظر آید
(۸۴/۸)

کروبیان به رقص درآیند در سپهر خوانند هر شب این غزل غمزدای من
(۱۹۷/۶)

کجا سفینه شعر من است تا بینی چه بحر ژرف و شگرفی است طبع انسانی
(۲۴۵/۷)

نیز ۲۲۸/۵، ۲۲۹/۶، ۲۳۷/۷ و

وی علت قدرتمندی و نفوذ خود بر دیگران را همین هنر شاعری اش می داند:

دم گرم و گفتار شیرین مراست مرا خود همین است افسونگری
(۲۳۸/۶)

و تنها حاصل به‌جامانده از عمر خویش را اشعارش می‌داند:

به غیر اشکی و شعری دگر چه می‌ماند ز زندگانی با غم به سر رسیده من
(۱۹۶/۵)

نیز ۱۹۵/۳.

هرچند در غزلی که بیت دوم آن تکبیت معروفی شده است و چون مثل سائر
رواج یافته، به تندزبانی‌ها و تلخ‌زبانی‌های گاه به گاه خود نیز اشاره‌ای می‌کند:

تا دلی آتش نگیرد حرف جانسوزی نگوید حال ما خواهی اگر از گفته ما جست‌وجو کن
(۱۸۷/۲)

۱-۲-۳-۲۱. بلندمرتبیگی حاصل تعالی روح و پرهیزگاری است

گر از علایق خاکی رها کنی جان را به زیر شهپرت اقلیم آسمان آید
(۸۶/۳)

کسی که بال و پر نفس را به تقوا بست به بام عشق کند با فرشتگان پرواز
(۱۱۲/۴)

۱-۲-۳-۲۲. اشاره به ناپایداری جهان و اظهار به بیزاری از دنیا

بر جمال خود مبال این قدر و با ما عشوه کم کن ای جهان لطف و رعنائی جهان ناپایدار است
(۱۴/۳)

کسی غصه زندگی بایدهش خورد که خود زندگی باشدش جاودانی
(۲۵۳/۶)

۱-۲-۳-۲۳. اقرار به ستمگری روزگار

به کار خود مشو ایمن دلا که در این ملک من آنچه هیچ ندیدم درستکاری بود
(۸۱/۵)

روزگار است رذل‌پرور و من رانده روزگار گردیدم
(۱۳۸/۴)

نیز ۲۲۷/۱ و کل غزل‌های ۲۱۰ و ۲۳۵

۱-۳-۲۴. اشاره به رسوم اجتماعی و مذهبی

- عید نوروز

غزل‌های ۱۴، ۴۸، ۴۹، ۵۸، ۸۸، ۸۹، ۹۰، ۹۱، ۹۲، ۹۶، ۱۹۸، ۲۳۲ و... نظام کاملاً به عید نوروز اختصاص دارد.

- عید فطر

هلال عید به چشمش سیه نمایان است کسی که ابروی یارش ز دیده پنهان است

(۲۰/۱)

اگر ز من گنهی دیده‌ای ببخش امروز که عید روز نکویی و عفو احسان است

(۲۰/۶)

- ماه رمضان و توصیه به روزه‌داری حقیقی

روزه، امساک دل است و چشم‌پوشی از حرام ورنه روزی را به سر بردن گرسنه کار نیست

در شب احیا چه سود از آنکه بی‌خواهی کشد آنکه در دوران سالت دل شبی بیدار نیست

صوت قرآن است در هر محفل و بانگ نماز لیکن آوخت در پی گفتار ما کردار نیست

(۶ و ۷ و ۴۱/۸)

روزه نه این بستن دهان بود از قوت بسته دهان ای بسا که شعبده‌باز است

روزه‌ای ار دیدگان خویش فروبند زآنچه در آن کید و کین و شهوت و آزاست

روزه نه خود را بود گرسنه نمودن روزه بود آن‌که خود گرسنه‌نواز است

(۳ و ۴ و ۱۶/۵)

۱-۳-۲۵. سفارش به عفت و پاکدامنی و آزر (با بسامد بسیار)

رخ میان هاله عفت نهفتن مشکل است ورنه زیر چادری پنهان شدن دشوار نیست

(۴۱/۵)

ایا دوشیزگان دانش‌آموز و وفاآیین که روشن بادتان دل از عفاف و دانش و ایمان

شما هستید هریک دودمانی را امید و دل شما هستید هریک باغبانی را گل بستان

(۶ و ۷ و ۱۶۳/۷)

خوشا دختری کش بیاراست گردون از آزر و ناموس، شکل و شمایل

(۱۱۷/۴)

پیش دل من که اوستاد جمال است نیست جمالی چو عشق و عفت دلدار
(۹۹/۷)

۱-۳-۲۶. اعتقاد به مکافات اعمال

شب هر که کشت بی گنهی را ز روی ظلم خون دامشش به معرکه پیش از سحر گرفت
(۵۸/۶)

خداات در همه عمر شادمان دارد اگر دلی به همه عمر شادمان کردی
(۲۱۹/۶)

۱-۳-۲۷. سفارش به پرهیز از ریاکاری

به ما بیش از این کار مشکل مکن دورویی به یاران یکدل مکن
(۱۸۲/۱)

جز به حقیقت میار روی و میندیش زاهد اگر پیرو طریق مجاز است
(۱۶/۲)

۱-۳-۲۸. اعتقاد به اینکه آزادگی ثمره‌ای جز تهیدستی ندارد

نظام در غزلیاتش، بارها خود را در آزادگی به سرو تشبیه می‌کند و تهیدستی‌اش را حاصل آزادگی‌اش می‌داند:

نظام میوه آزادگی تهیدستی است خبر دهید ز ما یار سروبالا را
(۷/۷)

من از دست‌تنگی شکایت کنم کند سرو شکوه، گر از بی‌بری
(۲۳۸/۲)

چو سروم چرا بی‌ثمر خواهی ای چرخ اگر راستی نیست پیش‌ت گناهی
(۲۶۱/۲)

همچنین معشوق بلندبالای خود را به سرو مانند می‌کند و حسن تعلیل‌وار، بی‌بهرگی از وصال او را نتیجه شباهت او به سرو می‌داند که میوه و ثمره‌ای ندارد؛ این وجه شبه در نوع خود بدیع است:

ای سرو ناز، قد تو رعنا و دلرباست آزادگی ولیک درختی است بی‌ثمر
(۱۰۷/۹)

۱-۳-۳. توجه به مضامین عرفانی

با آنکه عرفان صبغه اصلی غزلیات نظام وفا را به خود اختصاص نداده است، در کنار

مضامین دینی اخلاقی وی که کم هم نیستند، می توان نشانه‌هایی از آشنایی وی با عرفان و اصطلاحات عرفانی را نیز مشاهده کرد:

نخست شرط طلب پایداری است ای دل جهان اگر همه دشمن شود بسوز و بساز
(۱۱۲/۳)

نیز ۸۰/۵.

گه خاک پای عشق و گه تاج فرق فقر این است فرق بین نشیب و فراز من
(۱۹۱/۸)

خوشا ملک وارسنگی و تجرد که آنجاست آسایش جاودانی
(۲۵۱/۴)

۱-۳-۴. مرثیه‌سرایی

یکی دیگر از مضامینی که در غزلیات نظام یافت می‌شود، مرثیه‌سرایی است. نظام در رثای دختر عمویش «فریده» (سکینه) که به گفته خودش، دو سال از او کوچک‌تر بوده و در سن چهارده‌سالگی ناکام از دنیا رفته (ر.ک: مجموعه آثار نظام وفا، بخش قطعاتی از نظم و نثر نظام، ص ۳۰۴) غزل‌هایی سروده است؛ از جمله غزل‌های ۱۷۲، ۱۷۳، ۱۷۴ و ۱۹۶ که دو غزل اول از ابتدا تا انتها به این موضوع اختصاص دارد.

۲. اثرپذیری از شاعران پیشین

نظام مانند بسیاری دیگر از شاعران هم‌دوره خود، در شیوه شاعری و مضامین شعری از پیشینیان اثر پذیرفته و در این میان هم به سبب تعلق خاطری که به شهر شیراز و مردمان این اقلیم داشته و هم به علت قدرت شاعری حافظ و سعدی به پیروی از این دو شاعر، بیشتر اهتمام ورزیده تاجایی که برخی غزلیات ایشان را استقبال کرده و از مضامین شعری و واژگان و ترکیب‌های ایشان، به خوبی بهره برده است؛ چنان‌که خود می‌گوید:

از کوی عشق می‌وزی ای پیک صبحدم ذرات خاک حافظ و سعدی به بال خویش
خرم کن این فسرده تن خاکی مرا از نکهت مسیح‌دم بی‌همال خویش
(۵ و ۱۱۴/۶)

۲-۱. اثرپذیری از سعدی

نظام وفا در غزلی از دیوانش با نام «در زادگاه سعدی»، اظهار اردات خاص خود را نسبت به سعدی نشان می‌دهد و مقبره او را شایسته تعظیم می‌داند و می‌گوید:

اینجا نظام بر خاک بایست سر نهادن جای نیازمندی است نه خودپرستی و ناز
(۱۱۱/۹)

استفاده از مضامین شعری خداوندگار سخن، سعدی، سبب شده در گوشه‌گوشه شعر نظام، صدای سعدی شنیده شود؛ مثلاً در بیت:

گفتم مرا ز دل برود هر غمی که هست یک بار اگر به مهر درآیی تو از درم
(۱۴۶/۴)

که هم‌مضمون است با بیت:

گفته بودم چو بیایی غم دل با تو بگویم چه بگویم که غم از دل برود چون تو بیایی
(کلیات سعدی، غزل ۵۰۹)

همچنین بیت «به آرایش رخت را نیست حاجت / تویی آیینۀ حسن خداداد» (۶۳/۴) نظام با این بیت سعدی در گلستان هم‌مضمون است:

وصف تو را گر کنند ار نکنند اهل فضل حاجت مشاطه نیست روی دل‌آرام را
(دیباچه گلستان، ص ۲۱)

یا ابیات غزل ۱۰۱ شاعر با مطلع:

نیست ای دوست به غیر از تو مرا یار دگر نشناسد دل من غیر تو دلدار دگر
نیز غزل ۱۰۳ با مطلع:

به جز این نیست در این کوی مرا کار که تو بازآیی و بینم رخ تو بار دگر
همچنین غزل ۱۰۴ شاعر با مطلع:

جز تو ای دوست نداریم تمنای دگر نیست ما را به جز از کوی تو مأوای دگر
یادآور غزل سعدی است با مطلع:

مشوای دوست که غیر از تو مرا یاری هست یا شب و روز به جز فکر توام کاری هست
(کلیات سعدی، غزل ۱۱۱)

یا بیت:

به شعر و شور و شرابی و شاهدی خوش باش که گفته‌اند همین است و بس شعاری خوشی
(۲۵۲/۵)

یادآور این بیت است:

شب است و شاهد و شمع و شراب و شیرینی غنیمت است در این شب که دوستان بینی
(کلیات سعدی، غزل ۶۲۵)

۲-۲. اثرپذیری از حافظ

به علت جایگاه رفیع حافظ در شعر فارسی، نظام وفا نیز چون دیگر هم‌پیشگان قبل و بعد از خود، در غزلیات خود توجه خاصی به حافظ دارد. وی افزون بر اشعاری که کوشیده هم‌مضمون حافظ بسراید (به‌ویژه درمضمون سفارش به خوش‌باشی و اغتنام فرصت)، گاه نیز به استقبال اوزان و قوافی شعری وی رفته و از الفاظ و ترکیبات او استفاده کرده است. وی غزلی با نام «تربت حافظ» دارد که در آن، ارادت خاص خود را به حافظ نشان می‌دهد و از دوستش که به سفر شیراز رفته، می‌خواهد که تربت حافظ را به رسم ارمغان برای او بیاورد:

یکی بسته از تربت پاک حافظ که اکسیر عشق و دل است و جوانی
گذارد روی چشم و همراه آرد دل پاکم این هدیه آسمانی
یا در غزل ۱۸۸ می‌گوید:

نظاما در کنار خاک حافظ زبید از شادی کشد سر بر فلک جسم ضعیف خاکسار من
(۱۱۸/۸)

نظام غزل ۷۷ دیوان خود را که با مطلع «عاشقان دست چو بر طره جانانه زدند / چه گره‌ها که به کار دل دیوانه زدند»، به استقبال از خواجه شیراز می‌سراید و در پایان غزل، بیت خواجه را هم تضمین می‌کند:

دوش در کنج خرابات نظام و دل و عشق فال فرخنده‌ای از حافظ فرزانه زدند
این غزل آمد و خوش آمد و خط بطلان به حساب خودی و دفتر بیگانه زدند
«جنگ هفتاد دو ملت همه را عذر بنه چون ندیدند حقیقت ره افسانه زدند»

اثرپذیری نظام از حافظ از ابتدای دفتر غزلیاتش آغاز می‌شود؛ بدین ترتیب که وی در مصراع دوم بیت اول دیوانش که می‌گوید:

به نام دوست گشاییم دفتر دل را به فرّ عشق فروزان کنیم محفل را
با توصیف عشق به عنوان روشنی‌بخش محفل عاشقان، بیت جاودانه حافظ را به خاطر می‌آورد:

از آن به دیر مغانم عزیز می‌دارند که آتشی که نمیرد همیشه در دل ماست
(دیوان حافظ، غزل ۲۲)

همچنین نظام با بیت:

پیش گیسویت شبی زآشفتگیّ حال خود
قصه‌ها از آشنا با آشنا خواهیم گفت
(۵۹/۴)

بیت معروف زیر را فرا یاد می‌آورد:
حدیث دوست نگویم مگر به حضرت دوست
(دیوان حافظ، غزل ۱۲۲)

یا بیت:

نه هر که صاحب حسن است، دلبری داند
تو حسن و دلبری ای دوست توآمان کردی
(۲۱۸/۴)

بیت زیر را به یاد می‌آورد:

نه هر که چهره برافروخت دلبری داند
نه هر که آینه سازد، سکندری داند
(دیوان حافظ، غزل ۱۷۷)

یا بیت:

«به آرایش رخت را نیست حاجت
تویی آینه‌ حُسن خداداد»
(۶۳/۴)

هم‌مضمون است با این بیت حافظ:
ز عشق ناتمام ما جمال یار مستغنی است

به آب‌ورنگ و خل و خط چه حاجت روی زیارا
(دیوان حافظ، غزل ۳)

یا بیت:

گوهر پاک تو از مدحت ما مستغنی است
فکر مشاطه چه با حسن خداداد کند
(همان، غزل ۱۹۸)

و نیز بیت:

با سادگی بساز نظاما که سهل‌تر
آن کس گذشت کز همه کس ساده‌تر گذشت
(۵۵/۹)

هم‌مضمون است با بیت:

گفت آسان گیر بر خود کارها کز روی طبع
سخت می‌گردد جهان بر مردمان سخت‌کوش
(دیوان حافظ، غزل ۲۸۶)

همچنین نظام، غزل ۲۵۳ خود را با مطلع «رسید موسم نوروز و روزگار خوشی /
به عیش کوش که آمد دلا بهار خوشی» آغاز می‌کند که با بیت پایانی این غزل حافظ
هم‌مضمون است:

حافظ رسید موسم گل معرفت مگوی درباب نقد وقت و ز چون و چرا مپرس
(همان، غزل ۱۴)

۳-۲. اثرپذیری نظام از دیگر شاعران

افزون بر سعدی و حافظ که نظام وفا علاقه خاصی به ایشان و سبک و شیوه سخنشان دارد، رد پای برخی شاعران دیگر نیز از نظر توجه به مضامین و اوزان شعری ایشان در اشعار نظام قابل ملاحظه است؛ از آن جمله است بیت:

پخته تر می شود اندیشه ما دم به دم ای دوست هر چه در آتش هجران تو سوزیم و گدازیم
(۱۵۸/۲)

که هم مضمون با این بیت مولانا است:

خام را جز آتش هجر و فراق کی پزد کی وارهاند از نفاق
(مثنوی معنوی، ۱/ ۳۰۶۰)

همچنین می توان گفت بیت:

به جز هوای تو نقشی دگر نمانده در دل من که زان زدوده ام اندیشه های باطل را
(۱/۴)

هم مضمون با این بیت مشهور مولانا درباره پاک کنندگی عشق است:

روزها گر رفت گو رو باک نیست تو بمان ای آنکه چون تو پاک نیست
(مثنوی معنوی، ۱/ ۱۶)

یا بیت:

گویند که خود گردش ایام چنین است کاید پی هر شام سیه روز سپیدی
(۲۲۵/۳)

یادآور این بیت معروف نظامی است:

در ناامیدی بسی امید است پایان شب سیه سپید است
(لیلی و مجنون، بخش ۱۷، بیت ۲۷)

همچنان که ابیات:

کس خریدار وفا نیست نظاما اینجا باید اقلیم دگر جوئی و بازار دگر
(۱۰۱/۷)

عمر اگر رفت و به کام ار نرسیدیم چه غم عشق و دل هست هنوز از پی و دنیای دگر
(۱۰۴/۵)

را می‌توان هم‌مضمون با این بیت وحشی بافقی دانست:

چاره این است و ندارم به از این رای دگر که دهم جای دگر دل به دل آرای دگر
(دیوان اشعار، ترکیب‌بند ۱)

چنان‌که می‌توان گفت بیت زیر را از وحشی به خاطر می‌آورد.

روم به جای دگر دل دهم به یار دگر هوای یار دگر دارم و دیار دگر
(همان، غزل ۲۲۲)

نظام افزون بر استقبال از مضمون وحشی در دو غزل فوق، در غزل‌های ۱۰۱، ۱۰۲، ۱۰۳ و ۱۰۴ دیوانش با انتخاب وزن «فعلاتن فعلاتن فعلمن» و ردیف «دگر» ترکیب‌بند معروف وحشی را استقبال کرده است.

نظام غزل ۲۵۳ خود را با مطلع زیر آغاز می‌کند:

رسید موسم نوروز و روزگار خوشی به عیش کوش که آمد دلا بهار خوشی
که با قصیده مرحوم بهار با مطلع زیر هم‌مضمون و هم‌وزن است:
رسید موکب نوروز و چشم فتنه غنود درود باد بر این موکب خجسته، درود
(دیوان اشعار، قصیده ۱۳)

مرحوم بهار قصیده را با بیت:

همه به چیزی شادند و خرم‌اند ولیک مرا به خرمی ملک شاد باید بود
ختم می‌کند و نظام هم‌غزلش را با بیت زیر پایان می‌دهد.
به نام روز خوشی کام دل ز یاران گیر که مردمند در این روزگار یار خوشی
چنان‌که بیت:

گفتم مرا ز دل برود هر غمی که هست یک بار اگر به مهر درآیی تو از درم
(۱۴۶/۴)

با بیت زیر از عماد خراسانی هم‌مضمون است:

تو که یک گوشه چشمت غم عالم ببرد حیف باشد که تو باشی و مرا غم ببرد
(دیوان اشعار، غزل ۲۰)

نتیجه‌گیری

نظام وفا آثار متعدد منشور و منظوم در گونه‌های مختلف ادبی از خود به جای گذاشته که همه در نوع خود از جایگاه خاصی در ادبیات فارسی برخوردارند؛ اما آنچه نظام

وفا را به شهرتی فراگیر رساند، غزلیات شیرین و دلنشین اوست که شیوایی و روانی آن‌ها زبانزد عام و خاص است که همین موضوع خود مایه شهرت شاعر در زمان حیات وی شد. نظام با عشق، مضامین ناب و بدیعی می‌آفریند، اما آنچه بیشتر از موضوعات دیگر در این زمینه جلب توجه می‌کند، وقوع‌گویی و واسوخت‌گرایی شاعر است که در رنگ گلایه از بی‌وفایی معشوق و بی‌توجهی‌های او ظاهر می‌شود. نظام در غزلیاتش، در کنار عشق به مضامین دیگری همچون وطن‌دوستی، شکایت از ستمگری حاکمان روزگار، ناپایداری جهان، سفارش به پاکدامنی، نیکی‌کردن به دیگران و خوشخویی، توجه به زن و خانواده و جایگاه آن‌ها و... نیز توجه کرده است. نظام در غزلیاتش، زبان سنجیده و در عین حال روان و مرسوم دوران خویش را به کار می‌گیرد. نظام خود ترکیبات زیبا و بدیع می‌آفریند؛ هرچند گاهی هم واژه‌ها و ترکیبات کهن را نیز به‌ویژه در تشبیهات و استعاره‌هایش استفاده می‌کند. ویژگی‌های دستوری زبان کهن را کمتر به کار می‌گیرد و بیشتر طبق دستور زبان روزگار خود شعر می‌گوید. شعر نظام در سطح ویژگی‌های ادبی درخشش خاصی دارد. وی بیشتر آرایه‌های بدیعی اعم از لفظی و معنوی، مانند انواع جناس، واج‌آرایی، تکرار، ردالصدر علی العجز، عکس، تنسیق الصفات، سیاقه‌الاعداد، حسن تعلیل، تضاد، مراعات نظیر و توشیح را به فراوانی به کار می‌گیرد. نظام از انواع فنون بیان بیشتر از همه به تشبیه، آن هم تشبیه‌های تفضیل و مضمهر توجه دارد، اما انواع دیگر تشبیه اعم از مرکب، مفروق، جمع و... با بسامد بالا در شعر نظام رواج دارد و از انواع استعاره، استعاره‌های مصرحه در شعر وی بسامد بیشتری دارند و در این میان، از مجاز کمتر استفاده کرده است. آنچه در زمینه آرایه‌های ادبی در شعر نظام مهم است، طبیعی بودن آرایه‌های موجود در غزلیات اوست؛ به گونه‌ای که اصلاً تکلف و تصنع در کلام شاعر ایجاد نکرده است. نکته دیگری که در شعر نظام چشمگیر است، بسامد بالای تکرار است. تکرار در گونه‌های مختلف خود، اعم از تکرار حروف (واج‌آرایی)، تکرار واژگان (آرایه تکرار)، تصدیر و عکس که همه از محاسن شعری است، در شعر نظام به فراوانی وجود دارد. همان‌طور که تکرار مضمون، تکرار قافیه و تکرار مصراع که یادآور ویژگی‌های سبک اصفهانی است، نیز در شعر نظام بسیار دیده می‌شود. با توجه به این مطالب می‌توان گفت نظام وفا در غزلیاتش در بین شاعران فارسی‌سرای معاصر،

جایگاه والایی دارد. نظام وفا توانسته است هم از لحاظ لفظ و هم محتوا در بین شاعران هم‌دوره خود و حتی برخی از پیشینیان و متأخرانش، جایگاه و پایگاه والایی کسب کند و در عین پیروی از دیگران، خود نیز در اشعارش ابتکاراتی داشته باشد که در نتیجه اینها توانسته خوانندگان و علاقه‌مندان بسیاری برای خود پیدا کند.

پی‌نوشت:

* ارجاع ابیات غزل‌ها در کل متن به ترتیب ذکر شماره بیت و شماره غزل است.

منابع

- آشنایی با عروض و قافیه، سیروس شمیسا، ویرایش چهارم، میترا، تهران، ۱۳۸۳.
- از صبا تا نیما (۱۵۰ سال تاریخ ادب فارسی)، یحیی آرین‌پور، نشر زوار، تهران، ۱۳۵۷.
- لیلی و مجنون، الیاس بن یوسف نظامی، مطابق نسخه وحید دستگردی، نشر نگاه، تهران، ۱۳۷۲.
- دیوان اشعار، عمادالدین برقعی (خراسانی)، تهران، کتاب الکترونیکی، ۱۳۷۹.
- دیوان اشعار، محمدتقی بهار، نشر نگاه، تهران، ۱۳۹۱.
- دیوان اشعار، کمال‌الدین وحشی بافقی، مقدمه و تصحیح مسعود و حمید هاشمی، فرهنگ قلم، تهران، ۱۳۹۰.
- دیوان اشعار، شمس‌الدین محمد حافظ، تصحیح محمد قزوینی و قاسم غنی، به اهتمام ع. جریزه‌دار، اساطیر، تهران، ۱۳۷۰.
- سبک‌شناسی شعر، محمد غلامرضایی، جامی، تهران، ۱۳۷۷.
- شاعر آینه‌ها (بررسی سبک هندی و شعر بیدل)، محمدرضا شفیعی کدکنی، آگاه، تهران، ۱۳۷۱.
- فنون بلاغت و صناعات ادبی، جلال‌الدین همایی، هما، تهران، ۱۳۷۰.
- کلیات آثار، مصلح‌الدین سعدی، بر اساس نسخه محمدعلی فروغی، به کوشش محمد صدری، نامک، تهران، ۱۳۷۷.
- کلیات سبک‌شناسی، سیروس شمیسا، ج ۶، فردوس، تهران، ۱۳۷۲.
- گلستان، مصلح‌الدین سعدی شیرازی، از روی نسخه محمدعلی فروغی، انتشارات ققنوس، تهران، ۱۳۶۹.
- مثنوی معنوی، جلال‌الدین محمد مولوی، بر اساس نسخه رینولد نیکلسون، به کوشش عزیزالله کاسب، امیرکبیر، تهران، ۱۳۷۱.
- مجموعه آثار، نظام وفا، به کوشش عبدالله مسعودی، خاطرات قلم، کاشان، ۱۳۸۲.
- موسیقی شعر، محمدرضا شفیعی کدکنی، آگاه، تهران، ۱۳۷۰.